



۲۰ دقیقه مشتری خدا

گفت وگو با تعدادی از کسبه که برای اقامه نماز اول وقت کسب وکار خود را تعطیل می کنند



فرزانه شهامت اکم یازباد، حقوق سر برج ندارند،همگی کاسب هستنددراین اوضاع اقتصادی، هزینه های روبه افزایش

زندگی هایشان را از همین مشتری هایی که هرازگاهی برای خرید می آیند،جفت وجور می کنند، باهمه این ها وقت اذان که می شود، دنیا را می گذارند پشت سرشان و رو به سوی

خدایی می آورند که از کریم بودنش خاطره هایی شنیدنی دارند. این تجربه ها آن قدر به مذاقشان خوش آمده است که حاضر نیستند شیرینی نماز اول وقت را با چیزی از جنس

دنیا عوض کنند. شرح باورهای چند تن از کاسب های نماز اول وقت-خوان شهرمان رادار ادامه می خوانید.

نعمت، بالاتر از این ؟



کارها بعد از خواندن نماز اول وقت را هم زیاد به چشم دیده است: خیلی وقت ها شده است که با شنیدن اذان از مسجد رضویه، با خودم گفتم که کار باشد برای بعدا. نمازم را که خواندم می آیم بقیه اش را انجام می دهم. وقتی برگشتم یک طور خاصی، کارم را راحت تر انجام داده ام. او این تجربه شیرین را هم بارها مزمزه کرده است که بعد از بازگشت از نماز، صف کشیدن مشتری ها را ببیند. با اینکه برای راه افتادن کار مردم، شماره تلفن را کنار آگهی، تعطیلی مغازه هنگام نماز، درج کرده و از مشتری ها خواسته است که با او تماس بگیرند، مردم با توجه به کوتاه بودن زمان تعطیلی، ترجیح می دهند تماس نگیرند و منتظر آمدنش بمانند. وقتی به وضعیت اجاره نشینی و حتی خودروبی که می گوید ندارد، اشاره می کنیم، متوجه منظورمان می شود و می گوید: بله، بعضی ها هستند که اهل نماز آن هم از نوع اول و قتش نیستند و پولشان از پارو بالا می رود، اما همه چیز که پول نیست، از دیدش که جاپتان خالی حرم رفته بودم، ذهنم درگیر رنج خانواده ای است که پیچه فلج داشتند، به هزینه هایشان فکر می کنم، به نگاه های مردم، به سختی های بردار و بگذارد کردن این بچه. الهی شکر که خودم و خانواده ام سالم هستیم. نعمت بالاتر از این؟!

یکی چیزهایی را از پدر و مادرش می شنوی و بسته گیرخته به آن عمل می کنی، اما انگار باید زمان بگذرد و تجربه آزمون و خطاهایت روی هم انباشه شود تا باور کنی چیزهایی را که آن ها در خشت خام می دیدند، تو در آینه هم نمی دیدی. حکایت توصیه های والدین برای خواندن نماز اول وقت به سیدمحمدحسین حسینی از این قرار است. او سی و پنج ساله است و در محله شهید صدوقی، فروشگاه قطعات یدکی و تعمیر لوازم برقی منزل دارد. می گوید منزل و مغازه اش اجاره ای است، یعنی که تصمیم چندساله اش برای تعطیل کردن مغازه هنگام اذان و خواندن نماز اول وقت، از روی بی نیازی مالی نیست، بلکه به پشتوانه تجربیات عینی است.

هنگام گفتن از ماجرای که بارها برایش تکرار و درستی آن اثبات شده است، چشم تنگ می کند و می گوید: وقتی موقع نماز کاری را دستم می گیری، در کارت گره می افتد. هرچه بیشتر تلاش می کنی تا درست شود، بدتر می شود انگار. شده است باخودم بگویم حالا این تعمیر را انجام بدهم، بعدا نمازم را می خوانم. کار ساده ای هم بوده است. الکی الکی کارم طوری پیچ خورده که چهار ساعت وقتم را گرفته است. سیدمحمدحسین، آن طرف قضیه و روی روال بودن

برکت به زبان امروزی



وقتی از او می خواهیم برکت را بر ایمان بازو به زبان دودوتا چهارتای امروزی ترجمه کنیم، می گوید: وضع من را مقایسه کنید با برخی کاسب های همین محله که ظاهر و مال و منالشان از من خیلی بهتر است و اهمیتی به نماز اول وقت نمی دهند. روزهای شهادت که به احترام ائمه^(ع) دکانم را تعطیل می کنم، آن ها باز هستند و فروش دارند. شب ها هم تا دیر وقت سر کارند. باین حال، همیشه درگیرند با دهکار و طلبکار و نگران وضعیت چک و سفته هایشان. برای دستی گرفتن پول سراغ من نوعی می آیند که ظاهرا وضعیت مالی ضعیف تری دارم.

با نگاهی که همچنان به سنگ فرش مغازه دوخته شده است، شمرده شمرده ادامه می دهد: خدا را شکر که نیاز به قرض گرفتن از کسی ندارم. با عنایت خدا و به برکت نماز اول وقت، نقدی خرید و فروش می کنم و در بازار چک ندارم. آرامم، طوری که اگر همین امشب سرم را بگذارم زمین، خاطرم جمع است که دین کسی به گردنم نیفتد، نه به حکارم و نه طلبکار.

یک وانت پر از مواد غذایی را در نظر بگیرید، از رب و روغن گرفته است تا تخم مرغ، ما کارونی و خیلی چیزهای دیگر. از آن وانت هایی است که نه چادر دارد و نه اتاقک و جنس ها در معرض دید و دستبرد است. باین حال، راننده جوانش با شنیدن صدای اذان، با آسودگی وانت را مقابل مسجد پارک می کند و می رود تا به نماز اول وقت برسد. رفتار رسول شفاهی، شاید برای خیلی ها هضم شدنی نباشد. اما صاحب سوپرمارکت خوش نام محله اقبال لاهوری حساب و کتاب هایش متفاوت است. او می گوید

با خدایی قرارداد دارد که کاروبارش را بیمه کرده است. متولد ۱۳۶۱ است. برای برنامه ریزی کارهای روزانه اش مثل خریدهای کلی مغازه اش طوری تدبیر می کند که ابتدای اذان حوالی یکی از مساجد شهر باشد و آرامش گفت وگو با خدا را در آن لحظات از دست ندهد.

بیشتر مشتری های مغازه اش می دانند که از اذان تا حدود ۱۰ دقیقه بعد از آن، برای خرید مراجعه نکنند. آن ۱۰ درصدی که شاید بی خبر باشند نیز با دیدن جمله ای که پشت شیشه مغازه چسبانده است، از مشی این کاسب جوان باخبر می شوند: ظهرا و شب ها به مسجد امیرالمؤمنین^(ع) می روم. نماز اول را ابتدای اذان و فرادامی خوانم. تا امام جماعت آماده



شود، دو رکعت نماز به نیت مادر مرحومم را هم خوانده ام. مادرم درست مثل بابا، مقید به نماز اول وقت بود. حرفش در گوشم هست که می گفت اول نماز! نماز دوم را به جماعت می خوانم و برمی گردم مغازه. سرجمع این ها حداکثر یک

ربع زمان می برد.

کار یکی از مشتری هایش را راه می اندازد و ادامه می دهد: نماز که می خوانی، اعتقاداتی در تو شکل می گیرد، مثلا اینکه دروغ نگویی، رحم داشته باشی به مردم و از ده دوازده درصد سودت، بیشتر روی جنس ها نکنی. من خریدهای قدیم را به قیمت قدیم می دهم، نه به نرخ روز. خدا هم دستم را گرفته است. باورتان می شود در این بازار آشفته، دسته چک پنجاه برگی داشته باشم؟ یک دانه چک در بازار ندارم. همه خریدهایم نقد است. می توانید از عمده فروش های مصلی بپرسید.

او در فراز و فرودهای زندگی خدا را با همه وجود باور کرده است، مثلا شکی که فراموش کرده بود کرکره را پایین بکشد و مغازه اش را ببندد، اما یک سوزن از جنس هایش کم نشد. با خاطراتی از این دست که در ذهن و قلب آقارسل ثبت شده، دیگر شتاب او برای گفت وگو با خدایی که مهر بانی را به نهایت رسانده است، بر ایمان عجیب نیست.

ه وعده نماز در مسجد



رادارد. به خاطرهای از مرحوم آیت... بهجت اشاره می کند تا اهمیت نماز اول وقت را بهتر متوجه شویم: از ایشان پرسیدند نماز اول وقت بهتر است یا نماز با اخلاص و از روی توجه؟ ایشان جواب دادند نماز اول وقت و این طور استدلال کردند

که نماز اول وقت، اخلاص هم می آورد.

مثال بعدی اش را این طور بر ایمان بازی می کند تا به قول خودش قضیه، تقریب به ذهن شود: پدری را در نظر بگیرید که چند فرزند دارد. بچه ها را که صدا می زند، یکی بلافاصله جواب می دهد، دیگری با تأخیر، سومی با تأخیر بیشتر و بعدی، خیلی دیر. مهمگی زود یا دیر به حرف پدر توجه می کند، اما زمانش هم مهم است. کدام یکی برای پدر عزیزتر است؟ اقارضا می خواهد همان بنده عزیز کرده خدا باشد. می گوید هر چه از عمرش می گذرد و تجربه هایش از خواندن نماز اول وقت بیشتر می شود، دست خدا را در زندگی اش بهتر می بیند، روی غلتک بودن کارها، رزقی که به موقع از راه می رسد و خیلی چیزهای دیگر.

جواد الائمه^(ع) برگردد. اگر هم که مشتری به توصیه آقای قربانی برای شرکت در نماز-جماعت عمل کند که چه بهتر، با هم می روند به مسجد و بعد هم برمی گردند بر سر کار و مشغله دنیا که تمامی ندارد.

جمله معروف مرحوم آیت... بهجت را در فضیلت نماز اول وقت بیان می کند، همان لیمو شیرینی که اگر به وقتش نخوری، تلخ می شود. آقای قربانی آرامش، روی ریل بودن کارها، ازدواج بموقع، سلامتی،



محمد آقا می گوید اگر مشتری باتری سازی که آمدنش با وقت نماز هم زمان شده است، کار شاگردانش را قبول داشته باشد که هیچ، و گرنه باید یک ربع بیست دقیقه منتظر بماند تا از مسجد

نماز هایی که گره باز می کند

بهتر شدن همه پله پله اوضاع مالی و سایر نعمت های بی شمار زندگی اش را مدیون اعتقادش به وعده های خدا می داند، اینکه به حرف این و آن توجه نکرد و پای نماز اول وقت و طاعت خدا ماند. از جمله هایی که با سادگی و اخلاص بیان می کند، می شود چندین و چند تا را برجسته کرد، جمالاتی که صداقت و ولحن پدرانه توأم با آن، ضرب نفوذ در اعماق قلب شنونده را دوچندان می کند: گره های زندگی با نماز اول وقت بازی می شود. به خاطر پول نماز اول وقت را ترک کنیم؟ ما که کاره ای نیستیم. خدا بخواهد خاک را طلا می کند، نخواهد طلا را با خاک یکی می کند. وقتی به نماز اول وقت اهمیت ندی و خواندش را به تأخیر بیندازی، همه کارهایت عقب می افتد.



درمان ایرانی برای درد پای پراتنزی کودکان



بعضی نقص های جسمی را می شود با جراحی و استفاده از پروتز درمان کرد، اما مسئله فقط همین نیست. سال های سال باید با درد کشیدن بگذرد و رنج جراحی و نقامت دردناک تر از آن. حالا این ها را برای یک کودک در نظر بگیرید، به شکلی ویژه برای نقصی به نام پای پراتنزی. همین پایی که به آسانی هر روز با آن راه می رویم، آن هم بدون شکرگزاری، برای برخی غصه بزرگ است و درد نا تمام. پیشنهاد علم پزشکی جدید برایشان جراحی است، روش های دیگری مانند فیزیوتراپی، ورزش های اصلاحی و لیزر در مانی هم برای تعویق جراحی و کاهش درد توصیه می شود. خبر خوب اینکه عه ای از متخصصان، در این مسیر به نتایجی رسیدند. خبر این موفقیت به نقل از هادی جواهری، مدیر عامل یک شرکت دانش بنیان تولیدکننده پروتزهای زانو و لگن، منتشر شده است و از تولید پروتزی برای درمان اصلاح این درد حکایت دارد. توضیح کوتاه، غیر علمی و خودمانی اش این است که دانشمندان هم وطن، به اصطلاح میخی طراحی کرده اند که با یک بار عمل، داخل استخوان های کودک جاگیر می شود، هر چقدر کودک رشد استخوانی کند، این میل هم قد می کشد تا آنجا که صفحات رشد کودک بسته شود و خطر فرم پراتنزی رفع شود؛ این پایانی قطعی و حتمی برای پای پراتنزی کود کان درگیر و خانواده های آنان است. علاوه بر خبر خوش تولید آن در کشور مان و اینکه صرفا صد این محصول بومی است، از طرف دیگر، در همه خاور میانه فقط و فقط ایران است که به این دانش دست پیدا کرده است. این دانش به کشورهای دیگر هم صادر می شود. یک خدا قوت اساسی به دانشمندان دل سوزی که عمرشان را صرف بهبود کیفیت زندگی ما هم آدما می کنند.

یادداشت

سیره بهشتی و صورت بندی رفتار قضایی امروز



روزنامه نگار

ما به «بهشتی» محتاجیم، حتی بیشتر از دهه ۷۰. گستره امروز و رویدادهای متنوعی که اتفاق می افتد، این نیاز را نوبه نومی کند. حتی مواجهه های جدید و جبهه های تازه نیز این نیاز را چند برابر می کند. ما به بهشتی محتاجیم، نه اسم او، که سالی یک بار به حکم تقویم به آن بپردازیم؛ به مشی مدیریتی، سلوک اخلاقی و منش قضایی شهید بهشتی محتاجیم. این بایستگی است که هر مسئول به ویژه هر قاضی باید در خویش بارور سازد، مثل او نگاه کند و فتوت او را در کار گیرد، حتی در برابر مخالفان، نگاهی به غایت جوانمردانه داشته باشد. طبیبانه رفتار کند تا مجرم را چون بیمار درمان کند و به مدار سلامت برگرداند. در سخت ترین اوضاع و در اجرای بالاترین حدود و تعزیرات هم بر این مشرب باشد. به گونه ای که خود فرد تحت حکم هم اجرای رأی قضایی را چون جراحی بزرگ، برای به سلامت رساندن خود و جامعه بداند. بازخوردی چنین نیازمند رفتار و نگاه همیشه احترام برانگیز و کرامت مند به شهروندان است. یعنی اقتدار قضایی را با قدرت فردی اشتباه نگیرد و قلم حکم را تیغ آخته در کف نبیند، بلکه از اختیارات خود، قدرتی بسازد در سرانگشت های تدبیر برای گره کشایی از مشکلات مردم که بحق ارباب رجوع اند و قاضی به جز مستخدم عدالت بان و حق ستان آنان شانی ندارد. دیگر ارکان حکومتی نیز به جز تمشیت امور ملت، فلسفه وجودی برایشان متصور نیست. همه باید تلاش کنیم و بکوشیم که محیط رزست ایمن و اخلاقی برای جامعه شکل بگیرد و شهروندان در مسیر تعالی، با موانع کمتر مواجه باشند. عدالت نیز در تحقق و جریان مدام خویش، موانع زدست و هر آنچه سد راه کمال باشد یا مخل اخلاق، آن را از سر راه برمی دارد. شاید از همین رو باشد که وظیفه «بیشگیری از جرم» را برای قوه قضائیه نوشته اند تا فضا برای کمال طلبی انسان ایمن تر باشد. شهید بهشتی در مشرب فقهی و حقوقی، یک آیت... تمام بود. تجسم قضایی اسلام که اگر با جرم، پنجه در پنجه می شد، مجرم را از حیث انسانی نه تنها تحقیر نمی کرد و نمی شکست که نیک حرمت بانی می کرد و زن را به جرم شویب نه تنها نمی گرفت، بلکه «گرفته، را هم آزاد می کرد، چنان که درباره زن بنی صدر چنین کرد. در داوری نگاه و کلام به عدالت داشت و فتوت. حتی ناحق را درباره رجوی و مناقیق و... روا نمی داشت، هر چند آنان همه حقوق او را نادیده می گرفتند. در مناظرات، به دنبال پیروزی نمی گشت، بلکه تک لحظه ها را هم برای روشن شدن حقیقت غنیمت می شمرد. خوانده ایم که در این معرکه های معرفتی هیچ گاه به دنبال پیج گیری نبود- چنان که متأسفانه در مناظرات باب شده است- او همان جا هم دست می گرفت. اگر فرد روبه رو، اشتباهی مرتکب می شد، نه تنها آتو نمی گرفت، بلکه پنهانی برای اصلاح گفته هایش او را راهنمایی می کرد. چنین بود که شایستگی این عظمت را یافت. آن گونه بود که این گونه خداوند با اعجاز شهادت از او رفع مظلومیت کرد. ما هم اگر بهشتی گونه زندگی کنیم، بهشتی وار هم به عظمت خواهیم رسید. قضات ما هم چون به منش او رفتار خود را قاعده مند کنند، حرمتی بهشتی خواهند یافت. ان شاء...